

بهترین متاع
در آدله
متن أبی شجاع

تألیف:

أحمد بن حسین بن أحمد إصفهانی

ترجمه، تحقیق، تفریح أهادیث و بیان دلایل:

سید مسلم تفت دار

مدرسه امیریه

جزیره قشم – گیاهدان

فَصْلٌ: وَتَجُوزُ الْوَصِيَّةُ بِالْمَعْلُومِ وَالْمَجْهُولِ^۱ وَالْمَوْجُودِ وَالْمَعْدُومِ^۲ وَهِيَ مِنَ الثُّلُثِ^۳.

و وصیت به چیزی معلوم و مجهول و موجود و معدوم جایز می‌شود. و آن از یک سوم (مال) است.

۱. در کفایه الاخیار آمده: به اجماع علما، وصیت مستحب است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَا حَقُّ امْرِئٍ مُسْلِمٍ لَهُ شَيْءٌ يُوصِي فِيهِ، يَبِيتُ لَيْلَتَيْنِ إِلَّا وَوَصِيَّتُهُ مَكْتُوبَةٌ عِنْدَهُ. بخاری ۲۷۳۸

برای مسلمانی که چیزی دارد که در آن وصیت کند حزم و احتیاط نیست که دو شب بگذرد، مگر این که وصیت او نزدش نوشته شده باشد.

۲. در اقناع و حاشیه‌ی نبرای بر اقناع آمده: وصیت به مجهول مانند این که بگوید: یکی از گوسفندانم را به فلانی وصیت کردم. یا وصیت کرده شود به چیزی که قدرت بر تسلیم آن نیست، مانند: بنده‌ی گریخته و کبوتر در هوا.

زیرا همان‌گونه که وارث در دو سوم، جایگزین مال میت می‌شود و مال ارث برده به او تعلق می‌گیرد اگر چه توانائی نداشته باشد که مال را فوراً تحویل بگیرد، موصی له نیز جایگزین مال میت در یک سوم می‌شود. و مال وصیت شده به او تعلق می‌گیرد اگر چه توانائی نداشته باشد که مال را فوراً تحویل بگیرد.

۳. در اقناع آمده: مانند این که ثمر درختی را وصیت کند که الان وجود ندارد یا حملی که بوجود خواهد آمد. زیرا تملک معدوم در عقد مساقات و سلم و اجاره (به خاطر رفق به مردم و توسعه در امورشان) صحیح است در وصیت نیز چنین است.

۴. عَنْ سَعْدِ، قَالَ: جَاءَنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَعُودُنِي مِنْ وَجَعِ اشْتَدَّ بِي، زَمَنْ حَجَّةِ الْوَدَاعِ، فَقُلْتُ: بَلِّغْ بِي مَا تَرَى، وَأَنَا ذُو مَالٍ، وَلَا يَرِثُنِي إِلَّا ابْنَةٌ لِي، أَفَأَتَصَدَّقُ بِثُلْثِي مَالِي؟ قَالَ: «لَا» قُلْتُ: بِالشَّطْرِ؟ قَالَ: «لَا» قُلْتُ: الثُّلُثُ؟ قَالَ: الثُّلُثُ كَثِيرٌ. بخاری ۵۶۶۸

سعد بن ابی وقاص می‌گوید: به خاطر بیماری که در زمان حجه الوداع بر من شدت گرفت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم به عیادت من آمد. به ایشان گفتم: بیماری به مرحله‌ای رسیده که شما می‌بینید. و من مال فراوانی دارم و به غیر از دخترم، وارثی ندارم آیا به دو سوم مالم صدقه بدهم؟ فرمود: نه. گفتم: به نصف آن؟ فرمود: نه. گفتم: به یک سوم؟ فرمود: یک سوم بسیار است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللَّهَ تَصَدَّقَ عَلَيْكُمْ، عِنْدَ وَفَاتِكُمْ، بِثُلْثِ أَمْوَالِكُمْ، زِيَادَةً لَكُمْ فِي أَعْمَالِكُمْ. حسنه الالبانی، ابن ماجه ۲۷۰۹

به تحقیق که الله عزوجل برای شما به هنگام وفات شما به یک سوم امواتان از جهت فزونی بر اعمالتان، صدقه قرار داده است. =

فَإِنْ زَادَ وَقَفَ عَلَى إِجَازَةِ الْوَرَثَةِ^۱ وَلَا تَجُوزُ الْوَصِيَّةُ لِوَارِثٍ^۲ إِلَّا أَنْ يُجِيزَهَا بَاقِيَ الْوَرَثَةِ^۳.

پس اگر (از یک سوم) زیاد شد بر اجازه‌ی وارثین متوقف کرده می‌شود. و وصیت برای وارث جایز نمی‌شود مگر آن‌که باقی وارثین آن را اجازه بدهند.

= عَنْ عِمْرَانَ بْنِ حُصَيْنٍ، أَنَّ رَجُلًا أَعْتَقَ سِتَّةَ مَمْلُوكِينَ لَهُ عِنْدَ مَوْتِهِ، لَمْ يَكُنْ لَهُ مَالٌ غَيْرَهُمْ، فَدَعَا بِهِمْ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَجَزَّأَهُمْ أَثْلَاثًا، ثُمَّ أَقْرَعَ بَيْنَهُمْ، فَأَعْتَقَ اثْنَيْنِ، وَأَرَقَّ أَرْبَعَةً، وَقَالَ لَهُ قَوْلًا شَدِيدًا. مسلم ۱۶۶۸

شخصی که شش بنده داشت به هنگام مرگ آنان را آزاد کرد و به غیر از آنان، مال دیگری نداشت. رسول الله صلی الله علیه و سلم آن بندگان را فراخواند و آنان را به سه قسمت تقسیم کرد. سپس بین آنان قرعه انداخت. پس دو نفر را (به قید قرعه) آزاد کرد و چهار نفر دیگر را بنده گردانید. و سخنانی تندی بیان فرمود (در مورد کسانی که به هنگام مرگ همه‌ی اموال خود را وصیت می‌کنند).

۱. زیرا همان‌گونه که در حدیث بخاری ۵۶۶۸ گذشت وصیت تا یک سوم اجرا می‌شود پس مفهوم آن چنین می‌شود که بیش‌تر از یک سوم تنجیز نمی‌شود زیرا حق وارثین به آن تعلق گرفته است و اگر وارثی که تصرفات او صحیح است از حق خویش گذشت نمود، می‌تواند.

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعْطَى كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ فَلَا وَصِيَّةَ لِوَارِثٍ. حسن صحیح، ابوداود ۲۸۷۰

همانا الله عزوجل برای هر صاحب حقی، حقش را داده است پس وصیتی برای وارث نیست.

۳. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا تَجُوزُ الْوَصِيَّةُ لِوَارِثٍ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ الْوَرَثَةُ. سنن دارقطنی ۴۱۵۰. در نصب الرایه آمده: ابن القطان در کتابش می‌نویسد: یونس بن راشد، قاضی خراسان، یکی راویان این حدیث، ابوزرعه در مورد او می‌گوید: لا بأس به. بخاری می‌گوید: کان مرجئا. انتهى. گویا نزد او حسن است.

وصیت برای وارث جایز نیست مگر این‌که وارثین بخواهند (اجازه بدهند).

وَتَصِحُّ الْوَصِيَّةُ مِنْ كُلِّ بَالِغٍ،^۱ عَاقِلٍ،^۲ لِكُلِّ مُتَمَلِّكٍ،^۳ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ تَعَالَى.^۴

و از هر بالغ، عاقل، و برای هر کسی که بتواند شرعاً آن را تصاحب کند و در راه خداوند متعال وصیت صحیح می‌شود.

وَتَصِحُّ الْوَصِيَّةُ إِلَى مَنْ اجْتَمَعَتْ فِيهِ خَمْسُ خِصَالٍ: الْإِسْلَامُ،^۵ وَالْبُلُوغُ،^۶ وَالْعَقْلُ،^۷ وَالْحُرِّيَّةُ،^۸ وَالْأَمَانَةُ.^۹

و وصیت صحیح می‌شود به کسی که در او پنج خصلت باشد: مسلمانی، و بلوغ، و عقل، و آزادی، و امانت‌داری.

۱ و ۲. در اقناع در این باره اجماع نقل شده است. در ادامه آمده: زیرا عبارات آنان صحیح است. پس وصیت از بچه، دیوانه، اجبار شده و بنده همانند سایر عقود صحیح نمی‌شود.

۳. در اقناع آمده: پس وصیت به میت درست نمی‌شود. مثلاً بگوید: این مال را به فلان میت وصیت نمودم. صحیح نیست زیرا اهلیت تصاحب مال در او وجود ندارد.

۴. مثلاً بگوید: این مال را فی سبیل الله (در راه خدا) وصیت نمودم. در اقناع و کفایه الاخیار آمده: چنین وصیتی صحیح است زیرا از قربات است و به مجاهدین از اهل زکات تعلق می‌گیرد به خاطر این که در عرف شرع، فی سبیل الله نامی است که برای آنان ثابت شده است.

۵. مثلاً بگوید: وصیت نمودم که بعد از حیاتم، اموالی که پسران کوچکم از من به ارث می‌برند را زید سرپرستی کند. یا بگوید: زید را وصی قرار دادم که وصیت‌هایم را بعد از حیاتم تنفیذ کند یا بدهکاری‌هایم را پرداخت نماید.

۶. ابن دقیق العید در تحفه اللیب می‌نویسد: زیرا وصیت، ولایت است و کافر اهل ولایت نیست.

۷ و ۸. در کفایه الاخیار آمده: زیرا بچه و دیوانه بر خودشان ولی گمارده شده پس وقتی که از تصرف در مالشان منع شده‌اند چگونه متولی امر دیگران باشند؟

۹. در کفایه الاخیار آمده: زیرا ولایت او ناقص است و همچنین بنده در خدمت‌گذاری به آقای مشغول است چگونه به اموال دیگران رسیدگی کند؟ و همچنین صلاحیت ندارد که در مال پسرش تصرف کند چگونه او وصی دیگران شود؟

۱۰. در کفایه الاخیار آمده: وصی بودن فاسق جایز نیست زیرا در آن، معنای ولایت است و مقصود اعظم از ولایت، امانت‌داری است و فاسق، امین نیست. هَذَا وَاللَّهُ تَعَالَى أَعْلَى وَأَعْلَمُ.

کتاب النکاح وما يتعلّق به من الأحكام والقضايا

النَّكَاحُ مُسْتَحَبٌّ لِمَنْ يَحْتَاجُ إِلَيْهِ.^۱ وَيَجُوزُ لِلْحُرِّ أَنْ يَجْمَعَ بَيْنَ أَرْبَعِ حَرَائِرَ،^۲ وَلِلْعَبْدِ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ.^۳

و ازدواج برای کسی مستحب است که به آن احتیاج دارد. و برای مرد آزاد جایز می‌شود که بین چهار زن جمع کند و برای بنده بین دو زن.

وَلَا يَنْكِحُ الْحُرُّ أُمَّةً إِلَّا بِشَرْطَيْنِ: عَدَمِ صَدَاقِ الْحُرَّةِ، وَخَوْفِ الْعَنْتِ.^۴

و مرد آزاد با کنیز ازدواج نمی‌کند مگر به دو شرط: نداشتن مهریه‌ی زن آزاد و ترس فساد (وقوع در زنا).

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ اسْتَطَاعَ الْبَاءَةَ فَلْيَتَزَوَّجْ، فَإِنَّهُ أَغْضُ لِلْبَصْرِ، وَأَحْصَنُ لِلْفَرْجِ، وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَعَلَيْهِ بِالصَّوْمِ، فَإِنَّهُ لَهُ وَجَاءٌ. بخاری ۱۹۰۵

کسی که توانائی هزبنه‌ی ازدواج دارد پس ازدواج کند. زیرا پوشنده‌تر برای چشم و حفظ کننده‌تر برای شرمگاه است و کسی که نتوانست بر او روزه است زیرا روزه برای او سپری است.

۲. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَثُلَاثَ وَرُبَاعًا﴾ سورة نساء، آیه ۳

پس ازدواج کنید آن چه دوست دارید از زنان، دو زن، یا سه زن، یا چهار زن.

عَنِ ابْنِ عُمَرَ، قَالَ: أَسْلَمَ غَيْلَانُ بْنُ سَلَمَةَ وَتَحْتَهُ عَشْرُ نِسْوَةٍ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: خُذْ مِنْهُنَّ أَرْبَعًا. صحيح، ابن ماجه ۱۹۵۳

غیلان بن سلمه مسلمان شد در حالی که ده زن در نکاح داشت. رسول الله صلی الله علیه و سلم به او فرمود: از آنان چهار نفر را نگهدار.

۳. در اقتناع آمده: حکم بن عتبه در این باره اجماع صحابه را بیان نموده است. روایت آن چنین است: عَنْ لَيْثٍ،

عَنِ الْحَكَمِ، قَالَ: أَجْمَعَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى أَنَّ الْمَمْلُوكَ لَا يَجْمَعُ مِنَ النِّسَاءِ فَوْقَ اثْنَتَيْنِ. مصنف ابن ابی شیبه ۱۶۰۴۴

اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم اجماع نموده‌اند که بنده‌ی مملوک بیش از دو زن، جمع نمی‌کند.

۴. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا أَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ﴾. سورة نساء، آیه ۲۵

و کسی از شما که توانائی (مالی) نداشت با زنان مومن ازدواج کند پس از آن چه ملک یمین شما گشته است (یعنی در چنین حالتی می‌توانید با کنیزان ازدواج کنید). و در ادامه‌ی آیه می‌فرماید: ذَلِكَ لِمَنْ حَشِيَ الْعَنْتَ مِنْكُمْ. ازدواج با کنیزان به هنگام عدم قدرت ازدواج با زنان آزاد برای کسی است که ترس فساد داشته باشد.

وَنَظَرَ الرَّجُلِ إِلَى الْمَرْأَةِ عَلَى سَبْعَةِ أَضْرِبٍ: أَحَدُهَا نَظَرُهُ إِلَى أَجْنَبِيَّةٍ لِعَيْرِ حَاجَةٍ فَغَيْرُ جَائِزٍ.^۱

و نگاه کردن مرد به زن بر هفت نوع است: یکی از آن‌ها: نگاه کردن او به زن بیگانه بدون حاجت، پس جایز نیست.

وَالثَّانِي نَظَرُهُ إِلَى زَوْجَتِهِ أَوْ أُمَّتِهِ فَيَجُوزُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مَا عَدَا الْفَرْجَ مِنْهُمَا.^۲

و دوم: نگاه کردن او به زنش و کنیزش، پس جایز می‌شود آن که به غیر از شرمگاه از آن دو نگاه کند.

وَالثَّالِثُ نَظَرُهُ إِلَى ذَوَاتِ مَحَارِمِهِ أَوْ أُمَّتِهِ الْمُزَوَّجَةِ فَيَجُوزُ فِيمَا عَدَا مَا بَيْنَ السُّرَّةِ وَالرُّكْبَةِ.^۳

و سوم: نگاه او به محرم‌هایش یا به کنیز ازدواج کرده‌اش، پس در جاهائی غیر از بین ناف و زانو جایز می‌شود.

۱. در اقناع، در این باره اجماع نقل شده است.

لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَعْضُوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ﴾ **سوره نور، آیه ۳۰**

به مردان مومن بگو که چشم‌هایشان را فروبندند.

عَنْ أَسْمَاءَ قَالَتْ: كُنَّا نُغْطِي وُجُوهَنَا مِنَ الرَّجَالِ. **إسناده صحيح، صحيح ابن خزيمة ۲۶۹۰**

اسماء دختر ابی بکر صدیق می‌گوید: ما چهره‌های خود را از مردم می‌پوشانیدیم.

لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ﴾ **سوره نور، آیه ۳۰**

به زنان مومن بگو که چشم‌هایشان را فروبندند.

۲. در النهایه شرح ابی‌شجاع و تحفه اللیب و اقناع آمده: زیرا محل استمتاع و کام‌گیری اوست. اما نگاه کردن به شرمگاه مکروه است.

۳. در تحفه، نهاییه و مغنی آمده: زیرا محرمیت، معنائی است که حرام بودن ازدواج را ایجاب می‌کند پس آن دو با همدیگر در حکم دو مرد یا دو زن می‌مانند. اما اگر با شهوت نظر بیندازد که قطعاً حرام است. اما بین ناف و زانو به اجماع حرام است.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا زَوَّجَ أَحَدُكُمْ عَبْدَهُ أُمَّتَهُ أَوْ أَجِيرَهُ فَلَا يَنْظُرُ إِلَى مَا دُونَ السُّرَّةِ وَفَوْقَ الرُّكْبَةِ فَإِنَّ مَا تَحْتَ السُّرَّةِ إِلَى الرُّكْبَةِ مِنَ الْعَوْرَةِ. **حسن. سنن دارقطنی ۸۷۷**

هرگاه یکی از شما بنده‌اش، کنیزش یا خدمتکارش را به ازدواج درآورد پس به پایین‌تر از ناف و بالاتر از زانو نگاه نکند زیرا زیر ناف تا زانو از عورت است.

وَالرَّابِعُ النَّظْرُ لِأَجْلِ النَّكَاحِ فَيَجُوزُ إِلَى الْوَجْهِ وَالْكَفَّيْنِ.^۱

و چهارم: نگاه کردن به خاطر ازدواج، پس به چهره و دو کف دست جایز می‌شود.

وَالْخَامِسُ النَّظْرُ لِلْمَدَاوَاةِ فَيَجُوزُ إِلَى الْمَوَاضِعِ الَّتِي يَحْتَاجُ إِلَيْهَا.^۲

و پنجم: نگاه کردن برای درمان کردن، پس جایز می‌شود به جاهائی که بسوی آن احتیاج پیدا می‌کند.

وَالسَّادِسُ النَّظْرُ لِلشَّهَادَةِ أَوْ لِلْمُعَامَلَةِ فَيَجُوزُ إِلَى الْوَجْهِ خَاصَّةً.^۳

و ششم: نگاه کردن برای شهادت دادن یا برای معامله کردن، پس فقط به صورت جایز می‌شود.

وَالسَّابِعُ النَّظْرُ إِلَى الْأَمَةِ عِنْدَ ابْتِيَاعِهَا فَيَجُوزُ إِلَى الْمَوَاضِعِ الَّتِي يَحْتَاجُ إِلَى تَقْلِيلِهَا.^۴

و هفتم: نگاه کردن به کنیز هنگام خریدن اوست پس به جاهائی جایز می‌شود که به چرخ دادن او احتیاج پیدا می‌کند.

۱. عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ، أَنَّ الْمُغِيرَةَ بْنَ شُعْبَةَ أَرَادَ أَنْ يَتَزَوَّجَ امْرَأَةً، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اذْهَبْ فَانظُرْ إِلَيْهَا، فَإِنَّهُ أَحْرَى أَنْ يُؤَدَمَ بَيْنَكُمَا، ففَعَلَ، فَتَزَوَّجَهَا. صحیح، ابن

ماجه ۱۸۶۵

مغیره بن شعبه خواست با زنی ازدواج کند. رسول الله صلی الله علیه وسلم به او فرمود: برو و او را نگاه کن. زیرا سزاوارتر است که (وصلت) بین شما دوام پیدا کند. پس مغیره انجام داد و با او ازدواج کرد.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا أَلْقَى اللَّهُ فِي قَلْبِ امْرِئٍ خِطْبَةَ امْرَأَةٍ، فَلَا بَأْسَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْهَا.

صحیح، ابن ماجه ۱۸۶۴

اگر خداوند در قلب شخصی خواستگاری زنی انداخت پس اشکالی نیست آن که بسوی او نگاه کند.

۲. در تحفه، نهاییه و مغنی آمده: به خاطر حاجتی که ایجاب می‌کند.

۳. در نهاییه آمده: به خاطر حاجتی که ایجاب می‌کند.

۴. به خاطر حاجتی که ایجاب می‌کند.

فَصْلٌ: وَلَا يَصِحُّ عَقْدُ النِّكَاحِ إِلَّا بِوَلِيِّ وَشَاهِدَيْ عَدْلٍ.^۱

و عقد نکاح صحیح نمی شود مگر به ولی و دو شاهد عادل.

وَيَفْتَقِرُ الْوَلِيُّ وَالشَّاهِدَانِ إِلَى سِتَّةِ شَرَائِطٍ: الْإِسْلَامُ،^۲ وَالْبُلُوغُ،^۳ وَالْعَقْلُ،^۴ وَالْحُرِّيَّةُ،^۵ وَالذُّكُورَةُ،^۶ وَالْعَدَالَةُ،^۷

و ولی و دو شاهد به شش شرط نیازمندند: مسلمانی، و بلوغ، و عقل، و آزادی، و مرد بودن، و عادل بودن.

۱. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا نِكَاحَ إِلَّا بِوَلِيِّ وَشَاهِدَيْ عَدْلٍ، وَمَا كَانَ مِنْ نِكَاحٍ عَلَى غَيْرِ ذَلِكَ فَهُوَ بَاطِلٌ، فَإِنْ تَشَاجَرُوا، فَالْسُّلْطَانُ وَوَلِيُّ مَنْ لَا وَلِيَّ لَهُ. **إِسْنَادُهُ حَسَنٌ، صَحِيحُ ابْنِ حِبَانَ ۴۰۷۵**

نکاح نیست مگر به ولی و دو شاهد عادل. و هر نکاحی غیر از آن باشد آن باطل است. و اگر مشاجره کردند، سلطان ولی کسی است که برای او ولی نیست.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَيُّمَا امْرَأَةٍ نَكَحْتَ بِغَيْرِ إِذْنِ مَوْلِيهَا، فَنِكَاحُهَا بَاطِلٌ، ثَلَاثَ مَرَّاتٍ. **صَحِيحٌ، ابوداود ۲۰۸۳**

هر زنی که بدون اجازه‌ی اولیای خود نکاح کند، نکاح او باطل است. سه بار فرمود.

۲. در اقناع، در این باره اجماع نقل شده است.

۳ و ۴. در کفایه الاخیار آمده: زیرا به خاطر اختلال نظر آنان در مصالحشان، بر خودشان ولی گمارده شده است پس چگونه می‌توانند ولی دیگران باشند؟ در اقناع آمده: زیرا شهادت این دو صحیح نیست.

۵. در کفایه الاخیار آمده: زیرا بنده بر خود ولایت ندارد، پس چگونه دیگران را به ازدواج درآورد؟

۶. زیرا در روایت **ابن حبان ۴۰۷۵** و **ابوداود ۲۰۸۳** که در بالا گذشت به مذكر نص آورده شده است.

۷. **عَنْ سَعِيدِ بْنِ جُبَيْرٍ، عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: لَا نِكَاحَ إِلَّا بِوَلِيِّ مُرْشِدٍ، وَشَاهِدَيْ عَدْلٍ. مسند الشافعی، ترتیب سنجر ۱۱۳۳**

نکاح نیست مگر به ولی عادل و دو شاهد عادل.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا نِكَاحَ إِلَّا بِوَلِيِّ مُرْشِدٍ أَوْ سُلْطَانٍ. **ضعیف، السنن الصغیر للبيهقی ۲۳۷۶**

نکاح نیست مگر به ولی عادل یا سلطان.

إِلَّا أَنَّهُ لَا يَفْتَقِرُ نِكَاحُ الذَّمِّيَّةِ إِلَى إِسْلَامِ الْوَلِيِّ،^۱ وَلَا نِكَاحُ الْأَمَةِ إِلَى عَدَالَةِ السَّيِّدِ.^۲

مگر این که نکاح زن ذمی به اسلام ولی نیازمند نیست و نه ازدواج کنیز به عدالت سید.

وَأَوْلَى الْوَلَاةِ: الْأَبُ،^۳ ثُمَّ الْجَدُّ أَبُو الْأَبِ،^۴ ثُمَّ الْأَخُ لِلْأَبِ وَالْأُمِّ، ثُمَّ الْأَخُ لِلْأَبِ، ثُمَّ ابْنُ الْأَخِ لِلْأَبِ وَالْأُمِّ،^۵ ثُمَّ الْعَمُّ، ثُمَّ ابْنُهُ عَلَى هَذَا التَّرْتِيبِ،^۶

و نزدیک ترین اولیا، پدر است، سپس پدر بزرگ، پدر پدر، سپس برادر شقیق، سپس برادر پدری، سپس پسر برادر شقیق، سپس پسر برادر پدری، سپس عمو، سپس پسر او به همین ترتیب.

فَإِذَا عُدِمَتِ الْعَصَبَاتُ فَالْمَوْلَى الْمُعْتَقُ، ثُمَّ عَصَبَاتُهُ،^۷ ثُمَّ الْحَاكِمُ.^۸

پس اگر عصبات نبودند آقای آزاد کننده، سپس عصبات او، سپس حاکم.

۱. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ﴾ **سوره انفال، آیه ۷۳**

و کسانی که کافر شدند بعضی از آنان اولیای بعضی دیگرند.

۲. در اقناع آمده: زیرا به ملک او را به ازدواج درمی آورد نه به ولایت. همچنین مالک تمتع و بهره گیری از او در ضمن ملکیت است و نقل او به غیر همانند استیفای سایر منافع به حکم ملک است.

۳. در کفایه الاخیار آمده: زیرا غیر از او، به او متصل اند (پس نزدیک ترین فرد به دختر است).

۴. در کفایه الاخیار آمده: زیرا هم عصبه است و هم ولایت دارد. (پس بعد از پدر، نزدیک ترین فرد به دختر است).

۵. در کفایه الاخیار آمده: زیرا برادران و پسران برادر به پدر متصل اند.

۶. زیرا عمو و پسران عمو از طریق پدر بزرگ با دختر، قرابت دارند اما برادر و پسران برادر از طریق پدر با آن دختر قرابت دارند و معلوم است که قرابت از طریق پدر نزدیک تر از قرابت از طریق پدر بزرگ است.

۷. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الْوَلَاءُ لِحُمَةِ كَلْحَمَةِ النَّسَبِ، لَا يُبَاعُ، وَلَا يُوهَبُ. **صحیح**

لغیره، صحیح ابن حبان ۴۹۵۰

ولاء، قرابت و ارتباطی همانند قرابت و ارتباط نسبی دارد که فروخته نمی شود و هدیه داده نمی شود.

در اقناع آمده: زیرا آقای آزاد کننده او را از بندگی بسوی آزادی رهنانیده است پس همانند پدر می ماند که او را از عدم بوجود آورده است.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّمَا الْوَلَاءُ لِمَنْ أَعْتَقَ. **بخاری ۲۱۵۶**

ولایت برای کسی است که او را آزاد کرد.

۸. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: السُّلْطَانُ وَوَلِيُّ مَنْ لَا وَوَلِيَّ لَهُ. **إسناده حسن، صحیح ابن حبان ۴۰۷۵**

سلطان ولی کسی است که برای او ولی نیست.

وَلَا يَجُوزُ أَنْ يُصْرَحَ بِخِطْبَةِ مُعْتَدَّةٍ، وَيَجُوزُ أَنْ يُعْرَضَ لَهَا وَيُنْكَحَهَا بَعْدَ انْقِضَاءِ عِدَّتِهَا.^۱

و جایز نمی‌شود آن که از زن در عده، با صراحت خواستگاری کند. و جایز می‌شود آن که کنایه به او بگوید و بعد از به پایان رسیدن عده‌اش، با او ازدواج کند.

وَالنِّسَاءُ عَلَى ضَرْبَيْنِ: ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارٍ. فَالْبِكْرُ يَجُوزُ لِلْأَبِ وَالْجَدِّ إِجْبَارُهَا عَلَى النِّكَاحِ، وَالثَّيِّبُ لَا يَجُوزُ تَزْوِيجُهَا إِلَّا بَعْدَ بُلُوغِهَا وَإِذْنِهَا.^۲

و زنان بر دو نوع‌اند: بیوه و باکره. پس دختر باکره، برای پدر و پدربزرگ، اجبار کردن او بر ازدواج جایز می‌شود. و بیوه، به ازدواج درآوردن او جایز نمی‌شود مگر بعد از بالغ شدنش و (بعد از) اجازه‌اش.

۱. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ، أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عِلْمَ اللَّهِ أَنْكُمْ سَتَدْكُرُونَهُنَّ وَلَكِنْ لَا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا وَلَا تَعْزَمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ﴾ **سوره بقره، آیه ۲۳۵**

و اشکالی بر شما نیست در آن چه کنایه می‌گویید از خواستگاری زنان (ی که در عده‌ی وفات‌اند) یا آن چه در ضمیر خود مخفی می‌کنید، الله عزوجل می‌داند که شما نام آنان را می‌برید اما مخفیانه به آنان وعده‌ی ازدواج ندهید مگر این که سخن پسندیده‌ای (یعنی با کنایه) بگویید. و اقدام به ازدواج ننمایید تا این که عده به انتهایش برسد.

در اقناع آمده: ابن عطیه، در این باره اجماع را نقل نموده است.

۲. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: الثَّيِّبُ أَحَقُّ بِنَفْسِهَا مِنْ وَلِيِّهَا، وَالبِكْرُ تُسْتَأْمَرُ، وَإِذْنُهَا سُكُوتُهَا. **مسلم ۱۴۲۱**

بیوه‌زن از ولی خویش بر وجود خویش سزاوارتر است و با دختر باکره مشورت کرده می‌شود و سکوت او اجازه‌ی اوست.

در اقناع آمده: بیوه باید به سن بلوغ برسد سپس از او اجازه گرفته شود زیرا دختری که به سن بلوغ نرسیده، اجازه‌اش معتبر نیست.

فَصْلٌ: وَالْمُحَرَّمَاتُ بِالنِّصِّ أَرْبَعٌ عَشْرَةٌ: سَبْعٌ بِالنَّسَبِ وَهُنَّ: الْأُمُّ، وَإِنْ عَلَتْ، وَالْبِنْتُ وَإِنْ سَفَلَتْ، وَالْأُخْتُ، وَالْحَالَةُ، وَالْعَمَّةُ، وَبِنْتُ الْأَخِّ، وَبِنْتُ الْأُخْتِ.

و زنان حرام شده به نص قران چهارده کس اند: هفت زن به نسب، و آنان: مادر و اگر بالا برود، و دختر و اگر پایین بیاید، و خواهر، و خاله، و عمه، و دختر برادر، و دختر خواهر.

وَاثْنَتَانِ بِالرِّضَاعِ: الْأُمُّ الْمُرْضِعَةُ، وَالْأُخْتُ مِنَ الرِّضَاعِ.

و دو زن به شیرخوارگی: مادر شیری و خواهر شیری

وَأَرْبَعٌ بِالْمُصَاهَرَةِ: أُمُّ الزَّوْجَةِ، وَالرَّيْبِيَّةُ إِذَا دَخَلَ بِالْأُمِّ، وَزَوْجَةُ الْأَبِّ، وَزَوْجَةُ الْإِبْنِ. وَوَاحِدَةٌ مِنْ جِهَةِ الْجَمْعِ: وَهِيَ أُخْتُ الزَّوْجَةِ.

و چهار زن به زناشویی: مادر زن، و بی‌زاده هرگاه به مادرش داخل شد، و زن پدر، و زن پسر. و یک زن از جهت جمع (ازدواج با او حرام است) و آن خواهر زن است.

۱. تمام زنانی که نام آنان برده شد، ازدواج با آنان حرام است، نام تک تک آنان در این آیه آمده است: ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِّ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمُ مِنَ الرِّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَخَالَاتُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا. **سوره نساء، آیه ۲۳**

بر شما حرام شده است ازدواج کردن با مادرانتان و دخترانتان و خواهرانتان و عمه‌هایتان و خاله‌هایتان و دختران برادر و دختران خواهر و مادرانی که شما را شیر داده‌اند و خواهران شیری شما و مادران همسران شما و بی‌زاده‌های شما که در دامن شما هستند از زنانی که با آنان آمیزش نموده‌اید، اگر با آنان آمیزش نموده‌اید پس اشکالی بر شما نیست (که با دخترانشان ازدواج کنید) و همسران پسران شما که از کمر شما هستند و آن که بین دو خواهر جمع کنید مگر آن چه گذشته است، همانا خداوند بسیار آمرزند و بسیار مهربان است.

وَلَا يُجْمَعُ بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَعَمَّتِهَا، وَلَا بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَخَالَتِهَا.^۱ وَيَحْرُمُ مِنَ الرَّضَاعِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ.^۲

و بین زن و عمه اش جمع کرده نمی شود و نه بین زن و خاله اش. و از شیرخوارگی حرام می شود آن چه از نسب حرام می شود.

وَتُرَدُّ الْمَرْأَةُ بِخَمْسَةِ عُيُوبٍ: بِالْجُنُونِ، وَالْجُذَامِ،^۳ وَالْبَرَصِ،^۴ وَالرَّتْقِ، وَالْقَرَنِ.^۵

و زن به پنج عیب، رد کرده می شود: به دیوانگی، و بیماری جذام، و بیماری برص، و بسته شدن محل جماع با گوشت، و بسته شدن محل جماع با استخوان.

۱. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَا يُجْمَعُ بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَعَمَّتِهَا، وَلَا بَيْنَ الْمَرْأَةِ وَخَالَتِهَا. بخاری ۵۱۰۹

بین زن و عمه اش جمع کرده نمی شود و نه بین زن و خاله اش.

۲. قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: يَحْرُمُ مِنَ الرَّضَاعِ مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ. بخاری ۲۶۴۵

از شیرخوارگی حرام می شود آن چه از نسب حرام می شود.

۳. در اقناع و کفایه الاخیار آمده: جذام بیماری است که ابتدا عضو، قرمز رنگ و سپس سیاه شده و سپس می ریزد.

۴. در اقناع آمده: برص بیماری است که پوست بدن را سفید می کند.

۵. عَنْ جَمِيلِ بْنِ زَيْدٍ، قَالَ: صَحِبْتُ شَيْخًا مِنَ الْأَنْصَارِ، ذَكَرَ أَنَّهُ كَانَتْ لَهُ صُحْبَةٌ يُقَالُ لَهُ: كَعْبُ

بْنِ زَيْدٍ أَوْ زَيْدُ بْنُ كَعْبٍ، فَحَدَّثَنِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تَزَوَّجَ امْرَأَةً مِنْ بَنِي غِفَارٍ،

فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهَا فَوَضَعَ ثَوْبَهُ، وَقَعَدَ عَلَى الْفِرَاشِ، أَبْصَرَ بِكَشْحِهَا بَيَاضًا، فَانْحَازَ عَنِ الْفِرَاشِ،

ثُمَّ قَالَ: حُذِيَ عَلَيْكَ ثِيَابِكِ، وَلَمْ يَأْخُذْ مِمَّا أَتَاهَا شَيْئًا. مسند احمد ۱۶۰۳۲

رسول الله صلى الله عليه وسلم با زنی از بنی غفار ازدواج کرد، وقتی بر او داخل شد و لباس خویش را بیرون آورد و بر فراش نشست بر پهلوی او سفیدی مشاهده نمود پس از فراش، کناره گیری نمود سپس فرمود: لباس خویش را بگیر.

و آن چه به او داده بود از او نگرفت. =

وَيُرَدُّ الرَّجُلُ بِخَمْسَةِ عُيُوبٍ: بِالْجُنُونِ، وَالْجَذَامِ، وَالْبَرَصِ، وَالْجُبِّ، وَالْعُنَّةِ^۱.

و مرد به پنج عیب، رد کرده می‌شود: به دیوانگی، و بیماری جذام، و بیماری برص، و قطع تمام آلت تناسلی، و ناتوانی جنسی.

فَصْلٌ: وَيُسْتَحَبُّ تَسْمِيَةُ الْمَهْرِ فِي النِّكَاحِ.

و نام بردن مهریه در نکاح مستحب می‌شود.

= عَنْ عَلِيٍّ قَالَ: يُرَدُّ مِنَ الْقَرْنِ، وَالْجَذَامِ، وَالْجُنُونِ، وَالْبَرَصِ. صحیح، مصنف عبدالرزاق ۱۰۶۷۷

علی بن ابی طالب می‌گوید: زن از بسته شدن محل جماع با استخوان، و بیماری جذام، و دیوانگی، و بیماری برص، بازگردانده می‌شود.

عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، أَنَّهُ قَالَ: أَرْبَعٌ لَا يَجُوزُ فِي بَيْعٍ وَلَا نِكَاحٍ: الْمَجْنُونَةُ، وَالْمَجْدُومَةُ، وَالْبَرَصَاءُ، وَالْغُلْفَاءُ. سنن

الدارقطنی ۳۶۷۴

ابن عباس می‌گوید: چهار کس اند که خرید و فروش و نکاح آنان جایز نمی‌شود: زن دیوانه، و زنی که بیماری جذام و برص دارد، و زنی که ختنه نشده است.

قَالَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ: أَيُّمَا امْرَأَةٍ تَزَوَّجْتَ، وَبِهَا جُنُونٌ، أَوْ جَذَامٌ، أَوْ بَرَصٌ، - قَالَ ابْنُ جُرَيْجٍ: مَا

أَذْرِي بِأَيَّتِهِنَّ بَدَأَ - فَدَخَلَ بِهَا، ثُمَّ اطَّلَعَ عَلَيَّ ذَلِكَ، فَلَهَا مَهْرُهَا. مصنف عبدالرزاق ۱۰۶۷۹

هر زنی که ازدواج کند و به او دیوانگی و جذام و برص باشد - ابن جریر می‌گوید: نمی‌دانم به کدامین یک از آنها ابتدا کرد - پس مرد به او داخل شد سپس به آن (عیوب) اطلاع پیدا کرد پس به آن زن، مهریه تعلق می‌گیرد.

آن عیوبی که نص بر آن نیست بر عیوبی که نص بر آن وارد شده قیاس گرفته می‌شود.

۱. آن عیوبی که نص بر آن نیست بر عیوبی که نص بر آن وارد شده قیاس گرفته می‌شود.

۲. در اقناع آمده: اصل در مهریه، قبل از اجماع این آیه است: ﴿وَعَاتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً﴾ **سوره نساء، آیه ۴**

و مهریه‌ی زنان را عطیه‌ای بدون عوض بدهید.

عَنْ سَهْلِ بْنِ سَعْدٍ، قَالَ: أَتَتِ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ امْرَأَةٌ، فَقَالَتْ: إِنَّهَا قَدْ وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلَّهِ

وَلِرَسُولِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: «مَا لِي فِي النِّسَاءِ مِنْ حَاجَةٍ»، فَقَالَ رَجُلٌ: زَوَّجْنِيهَا، قَالَ:

«أَعْطَيْتَهَا ثَوْبًا»، قَالَ: لَا أَجِدُ، قَالَ: «أَعْطَيْتَهَا وَلَوْ خَاتَمًا مِنْ حَدِيدٍ»، فَاعْتَلَّ لَهُ، فَقَالَ: «مَا مَعَكَ مِنَ

الْقُرْآنِ؟» قَالَ: كَذَا وَكَذَا، قَالَ: فَقَدْ زَوَّجْتُكَهَا بِمَا مَعَكَ مِنَ الْقُرْآنِ. بخاری ۵۰۲۹

زنی به نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد و گفت که او وجودش را به خدا و رسول خدا صلی الله علیه و سلم هدیه کرده است. ایشان فرمودند: حاجتی برای من در زنان نیست. مردی گفت: مرا به ازدواج او در آور. ایشان فرمودند:

لباسی را (به عنوان مهریه) به او بده. آن مرد گفت: نمی‌یابم. فرمودند: به او مهریه بده و اگر چه انگشتری از آهن باشد. پس آن مرد علت آورد (که ندارم). ایشان فرمودند: چه سوره‌هایی همراه توست؟ گفت: این سوره و این سوره.

فرمودند: همانا تو را به ازدواج او در آوردم به آن چه از قرآن همراه توست.

فَإِنْ لَمْ يُسَمَّ صَحَّ الْعَقْدُ.^۱

پس اگر نام برده نشد عقد صحیح است.

وَوَجَبَ الْمَهْرُ^۲ بِثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ: أَنْ يَفْرِضَهُ الزَّوْجُ عَلَى نَفْسِهِ^۳، أَوْ يَفْرِضَهُ الْحَاكِمُ^۴، أَوْ يَدْخُلَ بِهَا^۵، فَيَجِبُ مَهْرُ الْمِثْلِ^۶.

و مهریه به سه چیز واجب است: آن که شوهر بر خودش واجب بگرداند؛ یا حاکم آن را واجب بگرداند؛ یا بر او داخل شود؛ پس مهر مثل واجب می شود.

۱. در تحفه، نهاییه و معنی، در این باره اجماع نقل شده است.

۲. در تحفه اللیب آمده: قبلا بیان کردیم که مهریه، حکم بیع دارد پس وقتی که نام برده نشد مهر مثل تعلق می گیرد زیرا بضع یعنی شرمگاه از دو حالت خارج نیست یا مهر مثل و یا تعیین مهریه. پس وقتی که مهریه تعیین نشد به مهر مثل برگشت داده می شود.

۳. در تحفه اللیب آمده: زیرا حق زن است.

لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَأَنْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا﴾ **سوره نساء، آیه ۲۰**

اگر خواستید همسری را بجای همسری برگزینید، هر چند مال فراوانی را مهریه‌ی یکی از آنان کرده باشید، برای شما درست نیست که چیزی از آن مال دریافت دارید، آیا با بهتان و گناه آشکار آن را دریافت می‌دارید؟

۴. در اقناع آمده: زیرا مقام او فیصله دادن خصومات است (پس ولایت عامه دارد و اوست که تصمیم نهائی را اتخاذ می‌کند). در النهایه شرح ابی شجاع آمده: مثلا اگر زوج از تعیین مهریه امتناع ورزید یا هنگامی که طرفین در مقدار تعیین شده از نقد آن منطقه اختلاف کردند در چنین مسائلی حاکم تعیین کننده‌ی مهریه و پایان بخشنده‌ی خصومت است.

۵. در تحفه اللیب آمده: مهر مثل، مقابل منفعتی است که از آن بهره‌برداری نموده است.

۶. مفهوم آن چه در منهاج آمده: مهر مثل چنین تعیین می‌شود که به زنانی که در رتبه‌ی او هستند نظر انداخته می‌شود که مهریه‌ی آنان چه مقدار بوده است پس مهریه‌ی او همان می‌شود. ابتدا خواهر شقیق سپس خواهر پدری سپس دختران خواهر سپس عمه.

اگر شوهر وفات کرد در حالی که مهریه تعیین نشده بود، مهر مثل لازم می‌گردد، دلیل آن:

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُثْبَةَ بْنِ مَسْعُودٍ، أَنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ مَسْعُودٍ، أُتِيَ فِي رَجُلٍ بِهَذَا الْخَبْرِ، قَالَ: فَاخْتَلَفُوا إِلَيْهِ، شَهْرًا - أَوْ قَالَ: - مَرَّاتٍ، قَالَ: فَإِنِّي أَقُولُ فِيهَا إِنَّ لَهَا صَدَاقًا كَصَدَاقِ نِسَائِهَا، =

وَلَيْسَ لِأَقَلِّ الصَّدَاقِ^۱ وَلَا لِأَكْثَرِهِ حَدٌّ^۲.

و برای کمترین مهریه و نه برای بسیاری آن حد و اندازه‌ای نیست.

وَيَجُوزُ أَنْ يَتَزَوَّجَهَا عَلَى مَنَفَعَةٍ مَعْلُومَةٍ^۳ وَيَسْقُطُ بِالطَّلَاقِ قَبْلَ الدُّخُولِ بِهَا نِصْفُ الْمَهْرِ^۴.

و جایز می‌شود آن که بر منفعتی معلوم با او ازدواج کند. و با طلاق دادن قبل از دخول به آن زن، نصف مهریه ساقط می‌شود.

= لَا وَكَسْ، وَلَا شَطَطٌ، وَإِنَّ لَهَا الْمِيرَاثَ وَعَلَيْهَا الْعِدَّةُ، فَإِنْ يَكُ صَوَابًا، فَمِنَ اللَّهِ وَإِنْ يَكُنْ خَطَأً فَمِنِّي وَمِنَ الشَّيْطَانِ، وَاللَّهُ وَرَسُولُهُ بَرِيئَانِ، فَقَامَ نَاسٌ مِنْ أَشْجَعٍ فِيهِمُ الْجِرَاحُ، وَأَبُو سِنَانٍ، فَقَالُوا: يَا ابْنَ مَسْعُودٍ مَخْنُ نَشْهَدُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَضَاهَا فِينَا فِي بَرُوعِ بِنْتِ وَاشِقٍ وَإِنَّ زَوْجَهَا هَلَالُ بْنُ مُرَّةَ الْأَشْجَعِيِّ كَمَا قَضَيْتَ قَالَ: فَفَرِحَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ مَسْعُودٍ فَرَحًا شَدِيدًا حِينَ وَافَقَ قَضَاؤُهُ قَضَاءَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. صحيح، ابوداود ۲۱۱۶

به نزد عبدالله بن مسعود این خبر آورده شد (که زنی، شوهرش وفات کرده و دخول انجام نگرفته و مهریه تعیین نشده است). یک ماه یا بارها این مساله بسوی او ارجاع داده شد. ابن مسعود گفت: همانا من در این باره می‌گویم که برای زن، مهریه‌ای همانند مهریه‌ی زنان (هم سطح) اوست، نه کم و نه زیاد. و برای او میراث است و بر او عده است. اگر این رأی صحیح باشد پس از خداوند است و اگر اشتباه باشد پس از من و از شیطان است و خدا و رسولش از آن بیزارند. پس گروهی از اشجع که در میان آنان جراح و ابوسنان بودند، بلند شدند و گفتند: ای ابن مسعود! ما گواهی می‌دهیم که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم آن را در میان ما در مورد زنی بنام بروع بن واشق که شوهر او هلال بن مره اشجعی بود، قضاوت کرد همان‌گونه که شما قضاوت کردید. عبدالله بن مسعود بسیار خوشحال شد هنگامی که (دانست) قضاوت او با قضاوت رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم موافق آمده است.

۱. دلیل آن حدیث بخاری ۵۰۲۹ که در صفحه‌ی قبل گذشت.

۲. دلیل آن آیه‌ی ۲۰ سوره‌ی نساء که در بالا گذشت.

۳. دلیل آن حدیث بخاری ۵۰۲۹ که در صفحه‌ی قبل گذشت. رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم مهریه‌ی آن زن را چنین تعیین نمود که آن مرد هر اندازه از قرآن از حفظ دارد را به همسرش آموزش دهد و این منفعت معلومی است. یا مهریه را آموزش خیاطی و همانند این امور قرار دهد، جایز است.

۴. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا

فَرَضْتُمْ﴾ سوره بقره، آیه ۲۳۷

و اگر قبل از این که با آنان آمیزش کنید آنان را طلاق دادید و در حالی که مهریه را برای آنان تعیین کردید پس نصف مهریه‌ای که تعیین کردید (به آنان تعلق می‌گیرد).

فَصَلِّ: وَالْوَلِيمَةَ عَلَى الْعُرْسِ مُسْتَحَبَّةٌ^۱ وَالْإِجَابَةُ إِلَيْهَا وَاجِبَةٌ^۲ إِلَّا مِنْ عُدْرٍ^۳.

و طعام دادن برای عروسی مستحب است، و اجابت کردن آن واجب است مگر از عذر.

۱. عَنْ أَنَسٍ، قَالَ: مَا رَأَيْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوْلَمَ عَلَى أَحَدٍ مِنْ نِسَائِهِ مَا أَوْلَمَ عَلَيْهَا، أَوْلَمَ بِشَاةٍ. بخاری ۵۱۷۱

ندیدم که رسول الله صلی الله علیه وسلم برای همسران خویش ولیمه‌ای ترتیب بدهد آن اندازه‌ای که برای (ازدواج با) زینب بنت جحش ولیمه ترتیب داد، (برای او) گوسفندی را ولیمه کرد.

عَنْ أَنَسٍ، أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَوْلَمَ عَلَى صَفِيَّةَ بِسَوِيْقٍ وَتَمْرٍ. صحيح، ابن ماجه ۱۹۰۹

رسول الله صلی الله علیه وسلم برای صفیه، سویق (تلیدی از شیر، خرما و آرد) و خرما ولیمه داد.

قَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَوْلِمَ وَلَوْ بِشَاةٍ. بخاری ۲۰۴۸

رسول الله صلی الله علیه وسلم به عبدالرحمن بن عوف فرمود: ولیمه بده اگر چه به گوسفندی باشد.

۲. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا دُعِيَ أَحَدُكُمْ إِلَى الْوَلِيمَةِ فَلْيَأْتِهَا. بخاری ۵۱۷۳

هرگاه یکی از شما بسوی ولیمه ی عروسی دعوت شد پس بسوی آن برود.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ تَرَكَ الدَّعْوَةَ فَقَدْ عَصَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ. بخاری ۵۱۷۷

کسی که دعوت ولیمه را ترک کرد بدون شک از خداوند متعال و رسولش صلی الله علیه وسلم نافرمانی کرده است.

۳. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: شَرُّ الطَّعَامِ طَعَامُ الْوَلِيمَةِ، يُدْعَى لَهَا الْأَغْنِيَاءُ وَيُتْرَكُ الْفُقَرَاءُ. بخاری ۵۱۷۷

بدترین طعام‌ها، طعام ولیمه‌ای است که ثروتمندان برای آن دعوت شوند و مستمندان رها کرده شوند.

در منهاج آمده: اگر روز اول دعوت شد اجابت کردن آن واجب، و اگر روز دوم دعوت شد اجابت کردن آن سنت، و اگر روز سوم دعوت شد اجابت کردن آن مکروه است. و از اعداز است: اگر آن جا اذیت می‌شود یا مکانی است که نشستن در آن مکان درخور شخصیت او نیست. در کفایه الاخیار آمده: همچنین اگر در آن مکان منکراتی باشد، مانند شراب‌خواری و آلات لهوی که حرام است.

فَصَلِّ: وَالتَّسْوِيَةَ فِي الْقَسْمِ بَيْنَ الزَّوْجَاتِ وَاجِبَةً^۱ وَلَا يَدْخُلُ عَلَى غَيْرِ الْمَقْسُومِ لَهَا^۲ بغير حاجة^۳.

و برابری کردن در تقسیم بندی بین همسران واجب است. و بدون حاجت بر زنی که نوبت او نیست داخل نمی شود مگر برای حاجت.

۱. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمِيلِ فَتَدْرُوهَا كَالْمَعْلَقَةِ﴾ **سوره نساء، آیه ۱۲۹**

و هرگز نمی توانید (از نظر محبت قلبی) میان زنان عدالت کامل اجرا کنید هر چند که تمام تلاش و کوشش خود را بکار گیرید پس تماماً به یک همسر مایل نشوید که همسر دیگر را همانند زن معلقه ای در آورید.

لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً﴾ **سوره نساء، آیه ۳**

اگر ترسیدید که نتوانید بین زنان عدالت اجرا کنید پس یک همسر اختیار کنید.

قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: مَنْ كَانَتْ لَهُ امْرَأَتَانِ فَمَالَ إِلَى إِحْدَاهُمَا، جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَشَقُّهُ مَائِلٌ. **صحیح، ابوداود ۲۱۳۳**

کسی که دو همسر دارد پس بسوی یکی از آن دو مایل شد، روز قیامت می آید در حالی که یک طرف او مایل است.

۲. در اقناع آمده: زیرا با این کار، حق زنی که نوبت اوست باطل می شود (و این کار ظلم آشکاری است).

۳. در منهاج آمده: اصل در تقسیم بندی شب است و روز تابع آن است. یعنی مرد باید شب را پیش زنی بگذراند که نوبت اوست اما در روز اگر حاجتی داشت می تواند به نزد همسر دیگر برود ولی با او حق آمیزش را ندارد. دلیل آن:

قَالَتْ عَائِشَةُ: يَا ابْنَ أُخْتِي كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَا يُفْضِلُ بَعْضَنَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْقَسْمِ، مِنْ مَكْنِهِ عِنْدَنَا، وَكَانَ قَلَّ يَوْمٌ إِلَّا وَهُوَ يَطُوفُ عَلَيْنَا جَمِيعًا، فَيَدْنُو مِنْ كُلِّ امْرَأَةٍ مِنْ غَيْرِ مَسِيْسٍ، حَتَّى يَبْلُغَ إِلَى الَّتِي هُوَ يَوْمُهَا فَيَبِيتُ عِنْدَهَا. **حسن صحیح، ابوداود ۲۱۳۵**

ای پسر خواهرم (عروه بن زبیر)! رسول الله صلی الله علیه وسلم به هنگام نوبت بندی در ماندنش نزد ما، بعضی از ما را بر بعضی دیگر ترجیح نمی داد. و زمان اندکی نمی گذشت مگر این که به همه ی ما سر می کشید و به همه ی زنان نزدیک می شد بدون این که آمیزش کند تا این که به زنی می رسید که نوبت اوست پس شب را نزد او می گذراند.

وَإِذَا أَرَادَ السَّفَرَ أَقْرَعَ بَيْنَهُنَّ، وَخَرَجَ بِالنِّسَاءِ تَخْرُجُ لَهَا الْقُرْعَةُ.^۱

و هرگاه قصد سفر کرد بین آنان قرعه می اندازد و زنی را بیرون می برد که قرعه برای او خارج شده است.

وَإِذَا تَزَوَّجَ جَدِيدَةً خَصَّهَا بِسَبْعِ لَيَالٍ إِنْ كَانَتْ بِكَرًّا، وَبِثَلَاثٍ إِنْ كَانَتْ ثِيْبًا.^۲

و هرگاه با زن جدیدی ازدواج کرد او را به هفت شب اختصاص می دهد اگر دختر باکره بود؛ و به سه شب اگر بیوه زن بود.

۱. عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَرَادَ سَفَرًا أَقْرَعَ بَيْنَ نِسَائِهِ، فَأَيُّهُنَّ خَرَجَ سَهْمُهَا خَرَجَ بِهَا مَعَهُ. بخاری ۲۵۹۳

رسول الله صلی الله علیه وسلم هرگاه سفری را اراده می کرد بین زنان خویش قرعه می انداخت و هر کدام از آنان که قرعه به نام او خارج می شد او را همراه خویش می برد.

۲. عَنْ أَنَسِ بْنِ مَالِكٍ قَالَ: السُّنَّةُ إِذَا تَزَوَّجَ الْبِكْرَ أَقَامَ عِنْدَهَا سَبْعًا، وَإِذَا تَزَوَّجَ الثَّيْبَ أَقَامَ عِنْدَهَا ثَلَاثًا. بخاری ۵۲۱۳

از سنت است که هرگاه با دختر باکره ازدواج کرد نزد او هفت شب بماند و هرگاه با بیوه زن ازدواج کرد نزد او سه شب بماند.

عَنْ أُمِّ سَلَمَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمَّا تَزَوَّجَ أُمَّ سَلَمَةَ، أَقَامَ عِنْدَهَا ثَلَاثًا، وَقَالَ: إِنَّهُ لَيْسَ بِكَ عَلَى أَهْلِكَ هَوَانٌ، إِنْ شِئْتَ سَبَعْتُ لَكَ، وَإِنْ سَبَعْتُ لَكَ، سَبَعْتُ لِنِسَائِي. مسلم ۱۴۶۰

زمانی که رسول الله صلی الله علیه وسلم با ام سلمه ازدواج کرد (چون بیوه بود) نزد او سه شب ماند و فرمود: (این که من سه شب بیش تر نزد شما نمانم به این منظور نیست که) شما نزد من کم ارزش اید، اگر خواسته باشی برای تو هفت شب قرار می دهم (اما چون بیوه هستی) اگر برای تو هفت شب اختصاص دادم برای بقیه ی زنان باید هفت شب قرار بدهم (یعنی چهار روزی که اضافه نزد شما می گذرانم را باید عادلانه نزد بقیه ی زنان قضا کنم).

وَإِذَا خَافَ نُشُوزَ الْمَرْأَةِ وَعَظَّمَهَا، فَإِنَّ أَبْتَ إِلَّا النُّشُوزَ هَجَرَهَا، فَإِنْ أَقَامَتْ عَلَيْهِ هَجَرَهَا
وَضَرَبَهَا.^۱

و هرگاه از نافرمانی زن ترسید او را نصیحت می‌کند پس اگر امتناع کرد مگر نافرمانی کردن؛ او را (در بستر) ترک می‌کند پس اگر بر نافرمانی پافشاری کرد او را ترک می‌کند و او را می‌زند.

وَيَسْقُطُ بِالنُّشُوزِ قَسْمَهَا وَنَفَقَتُهَا.^۲

و به اطاعت نکردن، نوبت او و نفقه‌ی او ساقط می‌شود.

۱. لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ، وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ، وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ

أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا﴾ **سوره نساء، آیه ۳۴**

و زنانی که از سرکشی و سرپیچی آنان بیم دارید، پند و اندرزشان دهید (و اگر مؤثر واقع نشد) از همبستری با آنان خودداری کنید و بستر خویش را جدا کنید. (اگر باز هم مؤثر واقع نشد) آنان را (تنبيه کنید و) بزنید پس اگر از شما اطاعت کردند راهی را برای (تنبيه) آنان نطلبید.

در کفایه الاخیار آمده: جائی که زدن جایز می‌شود آن زدن تأدیب است. پس واجب است که خون‌آور، جراحت‌آور، هلاک‌کننده و بر صورت نباشد. و اگر تنبیهاتی که ممنوع است انجام داد و به تلف کشیده شد پس غرامت کرده می‌شود زیرا معلوم می‌شود که قصد تلف کردن دارد نه قصد اصلاح. سپس اگر چه تنبیه کردن جایز است، عفو کردن اولی است.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِذَا دَعَا الرَّجُلُ امْرَأَتَهُ إِلَى فِرَاشِهِ فَأَبَتْ فَبَاتَ غَضْبَانَ عَلَيْهَا

لَعْنَتَهَا الْمَلَائِكَةُ حَتَّى تُصْبِحَ. **بخاری ۳۲۳۷**

هرگاه مردی همسرش را بسوی بستر خویش فراخواند اما آن زن (بدون عذر شرعی) امتناع ورزید پس آن مرد، شب را در حالی سپری کرد که از او ناراحت بود فرشتگان تا صبح بر آن زن نفرین می‌فرستند.

۲. در تحفه اللیب آمده: زیرا نفقه و نوبت‌بندی در مقابل تمکین زن است، پس وقتی که از تمکین و تسلیم وجود خود به شوهر امتناع ورزید آن زن حق خویش را از نفقه و نوبت محروم گردانیده است.

در النهایه شرح ابی شجاع آمده: نفقه بر مرد واجب است که به زن بدهد زیرا زن، منافع خویش را به سبب مرد تعطیل کرده و محبوس شوهر شده است به همین سبب اگر مرد از دادن نفقه امتناع بورزد زن حق دارد از تمکین و تسلیم وجود خود امتناع کند. پس اگر زن نشوز کرد آن نفقه‌ای که مقابل تمکین و تسلیم است نیز ساقط می‌شود.

فَصَلِّ: وَالْخُلْعُ جَائِزٌ^۱ عَلَى عَوِضٍ مَعْلُومٍ،^۲ وَتَمْلِكُ بِهِ الْمَرْأَةُ نَفْسَهَا، وَلَا رَجْعَةَ لَهُ عَلَيْهَا^۳ إِلَّا بِنِكَاحٍ جَدِيدٍ.^۴

و خلع بر عوض معلومی جایز است. و بوسیله‌ی خلع، زن مالک وجودش می‌شود. و رجعه‌ای برای مرد بر زن نیست مگر با نکاح جدید.

۱. در تحفه، نهاییه و مغنی، در این باره اجماع نقل شده است.

لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ، فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ، فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ﴾ **سوره بقره، آیه ۲۲۹**

و حلال نیست چیزی از مهریه‌ای که به زنان داده اید را بگیرید مگر این که زوجین ترسیدند که حدود خداوند را پابرجا نکنند، پس اگر ترسیدید که نتوانند حدود خداوند را پابرجا بدارند پس اشکالی بر آن دو نیست در آن چه زن بوسیله‌ی آن خود را فدا و آزاد کند (یعنی خلع کند).

۲. عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، أَنَّ امْرَأَةً ثَابِتِ بْنِ قَيْسٍ أَتَتْ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، ثَابِتُ بْنُ قَيْسٍ، مَا أَعْتَبُ عَلَيْهِ فِي خُلُقٍ وَلَا دِينٍ، وَلَكِنِّي أَكْرَهُ الْكُفْرَ فِي الْإِسْلَامِ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «أَتُرَدِّينَ عَلَيْهِ حَدِيثَهُ؟» قَالَتْ: نَعَمْ، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: أَقْبِلِ الْحَدِيثَ وَطَلِّقْهَا تَطْلِيقَةً. **بخاری ۵۲۷۳**

زن ثابت بن قیس به نزد رسول الله صلی الله علیه و سلم آمد و گفت: ای رسول خدا! (شوهرم) ثابت بن قیس، نه در دین و نه در اخلاق، عیب جوئی او نمی‌کنم. اما در اسلام از کفر می‌ترسم (یعنی می‌ترسم که حق و حقوق همسرداری را نتوانم رعایت کنم در نتیجه گنهکار گشته و خداوند بر من خشم بگیرد). رسول الله صلی الله علیه و سلم فرمود: آیا باغ او (که مهریه‌ات قرار داده) را بازمی‌گردانی؟ گفت: بله. رسول الله صلی الله علیه و سلم (به ثابت بن قیس) گفت: باغ را قبول کن و او را یک طلاق بده.

۳. در کفایه الاخیار آمده: زیرا زن، مال را بخشیده تا این که مالک بضع (شرمگاه) خویش باشد پس با پرداخت مال به مرد، مالکیت تصرف در رجوع کردن از او سلب می‌شود همان‌گونه که مرد، مهریه را می‌پردازد تا این که مالک بضع شود و وقتی که مرد، مهریه را پرداخت کرد زن بدون عذر شرعی نمی‌تواند از تسلیم وجود خویش امتناع کند.

۴. زیرا همان‌گونه که در حدیث بخاری ۵۲۳۷ گذشت، یک طلاق واقع می‌شود و به دنبال آن رجعه‌ای وجود ندارد پس باید عقد جدید بسته شود.

وَيَجُوزُ الْخُلْعُ فِي الطُّهْرِ وَفِي الْحَيْضِ^۱ وَلَا يَلْحَقُ الْمُخْتَلِعَةَ الطَّلَاقُ^۲.

و خلع در پاکی (که در آن جماع انجام گرفته) و در حیض جایز می‌شود. و طلاق به زن خلع کننده ملحق نمی‌شود.

فَصْلٌ: وَالطَّلَاقُ^۳ ضَرْبَانِ: صَرِيحٌ وَكِنَايَةٌ. فَالصَّرِيحُ ثَلَاثَةُ أَلْفَاظٍ: الطَّلَاقُ^۴ وَالْفِرَاقُ^۵

وَالسَّرَاحُ^۶.

و طلاق دو نوع است: صریح (گفتن آشکار) و کنایه (گفتن با اشاره و رمز). پس صریح، سه لفظ است: طلاق و فراق و سراح.

۱. در کفایه الاخیار آمده: به خاطر عموم آیه‌ی ۲۲۹ سوره بقره و عموم قول رسول الله صلی الله علیه و سلم در حدیث ۵۲۳۷ بخاری است زیرا از زن ثابت بن قیس در مورد پاکی که در آن جماع شده یا حیض نپرسید.

در اقناع آمده: زیرا در پاکی که در آن جماع شده اگر حملی ظاهر شود به مرد پشیمانی ملحق نمی‌شود زیرا او با گرفتن عوض راضی شده است. و زن در حیض با دادن فدیة خود را از قید و بند همسررداری رهائی نموده پس آن زن به تطویل عده در چنین حالتی راضی بوده است.

۲. یعنی زمانی که خلع انجام گرفت و بوسیله‌ی خلع، یک طلاق واقع شد و زن عده گرفت، اگر پیش از انقضای عده، مرد بخواهد طلاق دیگری بدهد آن طلاق واقع نمی‌شود. در کفایه الاخیار آمده: زیرا همانند عده در طلاق بائن (یعنی سه طلاق) آن مرد با زن بیگانه می‌شود. اما اگر زنی در عده‌ی طلاق رجعی بود و پیش از انقضای عده، مرد بخواهد طلاقی بدهد آن طلاق محسوب و واقع می‌شود زیرا هنوز سلطنت مرد باقی است.

۳. در تحفه، نهاییه و مغنی آمده: طلاق به قران و سنت و اجماع ثابت است.

۴. طلاق در لغت یعنی: رها کردن، باز کردن، آزاد ساختن. لفظ طلاق که در قران آمده:

لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ﴾ سوره بقره، آیه ۲۳۷

لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ﴾ سوره طلاق، آیه ۱

۵. فراق در لغت یعنی: جدائی. لفظ فراق که در قران آمده:

لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ﴾ سوره احزاب، آیه ۴۹

لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ﴾ سوره طلاق، آیه ۱

۶. سراح در لغت یعنی: رها کردن، باز کردن، آزاد ساختن. لفظ سراح که در قران آمده:

لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿وَسَرَّحُوهُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا﴾ سوره احزاب، آیه ۴۹

لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿فَتَعَالَيْنَ أُمْتَعُكُنَّ وَأَسْرَحُكُنَّ﴾ سوره طلاق، آیه ۱

وَلَا يَفْتَقِرُ صَرِيحُ الطَّلَاقِ إِلَى النِّيَّةِ^۱ وَالْكَنَايَةُ كُلُّ لَفْظٍ اِحْتَمَلَ الطَّلَاقَ وَغَيْرَهُ، وَيَفْتَقِرُ إِلَى النِّيَّةِ^۲.

و (لفظ) صریح طلاق به نیت احتیاج ندارد. و کنایه هر لفظی است که احتمال طلاق و غیر طلاق را دارد و به نیت نیازمند است.

وَالنِّسَاءُ فِيهِ ضَرْبَانِ: ضَرْبٌ فِي طَلَاقِهِنَّ سُنَّةٌ وَبِدْعَةٌ^۳، وَهُنَّ ذَوَاتُ الْحَيْضِ.

و زنان در آن دو نوع‌اند: نوعی (از زنان) که در طلاق آنان سنت و بدعت وجود دارد و آنان صاحبان حیض‌اند.

فَالسُّنَّةُ: أَنْ يُوقَعَ الطَّلَاقُ فِي طَهْرٍ غَيْرِ مُجَامِعٍ فِيهِ^۴.

پس طلاق سنی آن که طلاق را در پاکی واقع کند که در آن جماع نکرده است.

۱. در اقناع، در این باره اجماع بیان شده است. مانند این که بگوید: **طَلَّقْتُكَ**: تو را طلاق دادم. **فَارَقْتُكَ**: از تو جدا شدم. **سَرَّحْتُكَ**: تو را آزاد ساختم.

۲. در اقناع، در این باره اجماع بیان شده است. زیرا لفظ، بین طلاق و غیر طلاق متردد است پس باید نیت آورده شود تا این که مقصود واضح گردد. مانند این که بگوید: **أَنْتِ خَلِيَّةٌ**: تو از من خالی هستی. **أَنْتِ بَتَّةٌ**: وصله‌ی تو از من قطع شده است. **أَبْعَدِي**: از من دور شو. **إِذْهَبِي**: از پیش من برو. **أَنْتِ حَرَامٌ**: تو بر من حرامی. **الْحَقِي بِأَهْلِكَ**: به اهل خود ملحق شو. و مانند این الفاظ که دو پهلویی است.

۳. طلاق سنی یعنی طلاق که از لحاظ واقع کردن آن در زمانی مشخص، گناهی ندارد اما طلاق بدعی از لحاظ واقع کردن آن در زمانی مشخص، گناه دارد.

۴. **لِقَوْلِهِ تَعَالَى: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ﴾** **سوره طلاق، آیه ۱**

ای پیامبر! هرگاه خواستید زنان را طلاق بدهید پس در وقت فرارسیدن عده (یعنی آغاز پاک شدن زن از حیض که شوهر در آن با او نزدیکی نکرده باشد) طلاق دهید. در النهایه شرح ابی‌شجاع و اقناع آمده: زیرا زمان حیض و نفاس از عده محسوب نمی‌شود.

وَالْبِدْعَةُ: أَنْ يُوقَعَ الطَّلَاقُ فِي الْحَيْضِ،^۱ أَوْ فِي طَهْرِ جَامِعِهَا فِيهِ،^۲

و طلاق بدعی آن که طلاق را در حیض واقع کند یا در پاکی که در آن جماع کرده است.

وَضْرَبُ لَيْسَ فِي طَلَقِهَا سُنَّةٌ وَلَا بَدْعَةٌ، وَهِنَّ أَرْبَعٌ: الصَّغِيرَةُ،^۳ وَالْأَيْسَةُ،^۴ وَالْحَامِلُ،^۵
وَالْمُخْتَلِعَةُ الَّتِي لَمْ يَدْخُلْ بِهَا.^۶

و نوعی (از زنان) که در طلاق آنان سنت و بدعت وجود ندارد. و آنان چهار کس اند: دختر کوچک، و زن ناامید از بارداری، و زن حامله، و زن خلع کننده‌ای که (شوهر) به او داخل نشده است.

۱. در اقناع و کفایه الاخیار آمده: زیرا با طلاق دادن به هنگام حیض در عده تأخیر ایجاد می‌شود و عده را به درازا می‌کشاند در نتیجه آن زن زیان می‌بیند.

عَنْ أَنَسِ بْنِ سِيرِينَ، قَالَ: سَأَلْتُ ابْنَ عُمَرَ عَنِ امْرَأَتِهِ الَّتِي طَلَّقَ، فَقَالَ: طَلَّقْتُهَا وَهِيَ حَائِضٌ،
فَذَكَرَ ذَلِكَ لِعُمَرَ، فَذَكَرَهُ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: «مُرَّهْ فَلْيُرَاجِعْهَا، فَإِذَا طَهَّرْتَ فَلْيُطَلِّقْهَا
لِطَهْرِهَا»، قَالَ: فَرَا جَعْتُهَا، ثُمَّ طَلَّقْتُهَا لِطَهْرِهَا. مسلم ۱۴۷۱

انس بن سیرین می‌گوید: از ابن عمر در مورد همسرش که او را طلاق داده بود، پرسیدم. گفت: در حالی که حائض بود او را طلاق دادم. آن را به پدرم عمر گزارش دادند. عمر آن را به عرض رسول الله صلی الله علیه وسلم رسانید. ایشان فرمودند: به او دستور بده که رجعه کند پس هرگاه (همسرش از حیض) پاک شد او را در زمان پاکی‌اش طلاق دهد. ابن عمر گفت: او را رجعه کردم سپس در زمان پاکی‌اش، او را طلاق دادم.

۲. در اقناع و کفایه الاخیار آمده: زیرا ممکن است از آن جماع، صاحب حمل شود و سپس پشیمانی به بار آید خصوصاً اگر طلاق بائن باشد.

۳ و ۴. در اقناع و النهایه شرح ابی شجاع آمده: زیرا دختر بچه و زن ناامید از بارداری، عده‌ی آنان سه ماه است پس تأثیری در زمان عده ایجاد نمی‌شود.

۵. در اقناع و النهایه شرح ابی شجاع آمده: زیرا عده‌ی او با وضع حمل، پایان می‌پذیرد پس ضرری متوجه او نمی‌شود. و پشیمانی برای آنان حاصل نمی‌شود زیرا از قبل می‌دانستند که باردار است.

۶. در اقناع و النهایه شرح ابی شجاع آمده: زیرا زنی که شوهر به او داخل نشده، عده ندارد. همچنین زن خلع کننده‌ای که شوهر بر او داخل شده نیز همین حکم را دارد زیرا زن، پیش قدم شده و با رضایت خود در چنین زمانی تصمیم به جدائی گرفته و در این راستا در مقابل آزادی خویش از قید و بند زناشوئی، مالی را فدا کرده است.

